

ویژگی های فردی امام رضا سلام الله علیه

مراجعه به زندگی نامه پر نور امام علی بن موسی الرضا علیهما آلاف التحية و الثناء که برگ زرینی از تاریخ اسلام را تشکیل داده است، در پیش برد اهداف اخلاقی و پیاده سازی الگوهای رفتاری آن حضرت در زندگی بشری امروزه، نقش مهم و بسزایی دارد.

هر امامی در عصر و زمان خود ویژگی های خاصی داشته است و توجه همگان را به خود جلب می کرده است. در این نوشته، به برخی از ویژگی های امام رضا سلام الله علیه اشاره خواهد شد. باشد تا همگان مشمول عنایات بی حد و حصر و کریمانه آن حضرت واقع شویم.

۱. زهد امام

بی اعتنائی به مال دنیا و حریص نبودن به دنیا، از مهم ترین ویژگی های است که ائمه معصوم علیهم السلام همگان را به آن توصیه کرده اند که خود در این زمینه پیش قدم بوده اند. ابی عباد پیرامون نشستن و لباس پوشیدن امام رضا علیه السلام چنین می گوید:

حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ بِئِسَابُورَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ: كَانَ جُلُوسَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَ فِي الشِّتَاءِ عَلَى مِسْحٍ وَ لُبْسُهُ الْعَلِيظُ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ.

الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (المتوفی ۳۸۱ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲،

ص ۱۷۸، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت -

لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴م.

در تابستان زیر انداز امام رضا علیه السلام حصیر و در زمستان روی نمود می نشست، [ایشان] پیراهن زبر و خشن می پوشید، مگر آنکه می خواست پیش مردم برود که در آن وقت لباس سنگین و بهتر می پوشید. در قضیه ای دیگر، سفیان ثوری از بزرگان منحرف صوفیه که ادعای علم و برتری می کرد، به حضرت رضا علیه السلام اعتراض کرد که در حضرت پاسخ زیبایی به او دادند:

وَ لَقِيَهُ سُفْيَانُ الثُّورِيُّ فِي تَوْبٍ خَزٌّ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْ لَبِسْتَ تَوْبًا أَذْنَى مِنْ هَذَا فَقَالَ هَاتِ يَدَكَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَ أَدْخَلَ كُمَّهُ فَإِذَا تَحْتَ ذَلِكَ مِسْحٌ فَقَالَ يَا سُفْيَانُ الْخَزُّ لِلْخَلْقِ وَ الْمِسْحُ لِلْحَقِّ.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی السروی المازندرانی (المتوفى ۵۸۸هـ)، مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۴۷۰،

تحقیق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶هـ - ۱۹۵۶م.

سفیان ثوری با آن حضرت برخورد کرد و دید حضرت لباسی از پشم پوشیده اند، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا اگر لباسی کمتر از این لباس بپوشی [بهتر است]، حضرت در پاسخ فرمود: دستت را بده و حضرت دستش را گرفت و داخل در آستینشان کردند که زیر آن لباس نمود [که جنس آن خشن بود] پوشیده بود، سپس به سفیان فرمودند: ای سفیان، لباس خز برای مردم است و لباس نمادی برای خداوند. [یعنی لباس زیبا چون در چشم مردم زیباست پوشیده ام و گرنه خودم برای خداوند لباس خشن پوشیده ام].

با این سخن، علاوه بر اینکه امام پاسخ ظاهر گرایبی هم چون سفیان ثوری را دادند، نسبت به پوشش مناسب در بستر اجتماع مسلمین را نیز گوشزد فرمودند.

برتری و زهد آن حضرت آن قدر مشهور بوده است که حتی مأمون نیز به این مساله معترف بوده است چنان چه ابوصلت، خادم حضرت چنین بیان کرده است:

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ فَضْلَكَ وَ عِلْمَكَ وَ زُهْدَكَ وَ وَرَعَكَ وَ عِبَادَتَكَ وَ أَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعُبُودِيَّةِ

لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْتَحِرُ وَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ بِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْفَوْزَ بِالْمَغَانِمِ وَ
بِالتَّوَّاضُعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (المتوفى ٣٨١ق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢،
ص ١٣٩، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت -
لبنان، سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٩٨٤م.

مامون به امام رضا عليه السلام عرض کرد: اي فرزند رسول خدا، من فضل و دانش و زهد و ورع و
عبادت شما را می دانم و شما را به خلافت از خود برتر می دانم، حضرت فرمود: به بندگی خدای عز و جل
افتخار می کنم و به زهد در دنیا امید نجات دارم از شر دنیا و به دوری از حرام ها امید پیروزی به غنیمت ها [اي
اخروي] را دارم و به تواضع در دنیا امید به برتری در درگاه خدا دارم.

٢. سخاوت امام و کرامت امام

بخشش اموال و دیگران، یکی دیگر از ویژگی های امام رضا عليه السلام بوده است که در این زمینه به
مواردی اشاره می شود:

الف: بخشش تمام اموال در خراسان

در مدت زمان کمی که آن حضرت در خراسان حضور داشتند، بذل و بخشش های فراوانی داشتند که
حتی مورد اعتراض فضل بن سهل قرار گرفت چنان چه ابن شهر آشوب آورده است:

وَ فَرَّقَ عِ بَحْرَاسَانَ مَالَهُ كُلَّهُ فِي يَوْمٍ عَرَفَةَ فَقَالَ لَهُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ إِنَّ هَذَا لَمَعْرَمٌ فَقَالَ بَلْ هُوَ الْمَعْنَمُ لَا
تَعْدَنْ مَعْرَمًا مَا ابْتَغَيْتَ بِهِ أَجْرًا وَ كَرَمًا.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي السروي المازندراني (المتوفى ٥٨٨هـ)، مناقب آل أبي طالب، ج ٣، ص ٤٧٠،
تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، ١٣٧٦هـ - ١٩٥٦م.

در روز عرفه آن حضرت تمام اموال خود را تقسیم کرد، فضل بن سهل به ایشان عرض کرد: این کار، موجب زیان است، حضرت فرمود: خیر، موجب سود است هرگز کاری که موجب اجر و پاداش شود نباید زیان به حساب آوری.

ب: کمک به یکی از شیعیان

یکی از محبین آن حضرت که از حج بر می گشت، با کمبود پول مواجه شده بود که به محضر حضرت رضا سلام الله علیه مشرف شد و از آن حضرت درخواست کرد و ایشان چنین پاسخ دادند:

أَنْ رَجُلًا قَالَ لَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا رَجُلٌ مِنْ مُجِبِّكَ وَ مُجِبِّي آبَائِكَ مُضْطَرِي مِنَ الْحَجِّ وَ قَدْ نَعِدْتُ نَفْقَتِي وَ مَا مَعِيَ مَا أْبْلُغُ مَرْحَلَةً فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُهَيِّئَنِي إِلَى بَلَدِي وَ لِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَةٌ فَإِذَا بَلَغْتُ بَلَدِي تَصَدَّقْتُ بِالَّذِي تُؤَلِّينِي عَنْكَ فَلَسْتُ مَوْضِعَ صَدَقَةٍ فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَخَلَ الْحُجْرَةَ وَ بَقِيَ سَاعَةً ثُمَّ خَرَجَ وَ رَدَّ الْبَابَ وَ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَعْلَى الْبَابِ فَقَالَ خُذْ هَذِهِ الْمِائَتِي دِينَارٍ فَاسْتَعِينِ بِهَا فِي أُمُورِكَ وَ نَفَقَتِكَ وَ تَبَرَّكْ بِهَا وَ لَا تَتَصَدَّقْ بِهَا عَنِّي اخْرُجْ وَ لَا أَرَاكَ وَ لَا تَرَانِي فَلَمَّا خَرَجَ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مَخَافَةَ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَاءِ حَاجَتِهِ أَمَا مَا سَمِعْتَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حِجَّةً وَ الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْذُولٌ وَ الْمُسْتَتِرُ بِهَا مَغْفُورٌ.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي السروي المازندراني (المتوفى 588هـ)، مناقب آل أبي طالب، ج 3، ص 470،

تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، 1376هـ - 1956م.

الكليني الرازي، محمد بن يعقوب بن إسحاق (المتوفى 329 ق)، الكافي، ج 4، ص 24، صححه وعلق عليه

علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الاسلامية، تهران، الطبعة الثالثة، 1388هـ.

مردی به آن حضرت عرض کرد: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، من مردی از دوستان و ارادتمندان شما خانواده هستم، از مکه می آیم پول خود را گم کردم و آنقدر که مرا به وطنم برساند ندارم اگر صلاح بدانید به من کمک فرمائید تا به شهر خود برسم در آنجا من دارای ثروت هستم و خدا مرا از نعمت خویش بهره مند

کرده است، وقتی به شهر خود رسیدم آنچه به من عنایت کرده ای از طرف شما صدقه می دهم و من نمی توانم از صدقه استفاده کنم، آن حضرت بلند شد و وارد اتاق شدند و ساعتی در آنجا بودند و سپس خارج شدند در را باز کردند و از بالای درب دست خود را دراز کردند و فرمودند: این دویست دینار را بگیر و در کار هایت و مخارجت از آن استفاده کن و از آن تبرک بجو و نیازی نیست از طرف من صدقه بدهی، خارج شو که من تو را نبینم و تو نیز مرا نبینی، وقتی آن فرد خارج شد، از این دستور حضرت سوال کردند، ایشان فرمودند: [علت اینکه گفتم خارج شو تا من و تو همدیگر را نبینیم] ترس از اینکه حالت شرمندگی در اثر این درخواست در چهره او دیده شود آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیدی که فرمود: کسی که خوبی را در پنهانی انجام دهد، معادل با هفتاد حج است و گسترش دهنده بدی، خوار شده و کسی که بدی را ببوشاند، مورد بخشش واقع شده است.

با دقت در متن این روایت، علاوه بر اینکه درخواست آن فرد برآورده شد، آن حضرت با این عمل خود تصریح کردند که نخواستند اثر شرمندگی در چهره آن فرد مشخص شود که کرامت انسانی او با این عمل حفظ شده و در واقع امام رضا علیه السلام با این عمل خود، درس مهم و بزرگی را به همه ما داند تا اگر کسی درخواستی داشت، باید کاملاً آبروی او حفظ شود.

ج: کمک به فقیر

کمک به فقیر و شخص نیازمند نیز از آموزه های دین مبین اسلام بوده و اهل بیت علیهم السلام در قضایای متعددی به این مساله تاکید کرده اند چنان چه یعقوب بن اسحاق نوبختی در احوالات امام رضا سلام الله علیه چنین بیان داشته است:

يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّوْبَخْتِيُّ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ بِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَعْطِنِي عَلَى قَدْرِ

مُرْوَعَتِكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْعُنِي ذَلِكَ فَقَالَ عَلَى قَدْرِ مُرْوَعَتِي قَالَ إِذَا فَتَعَمْتُ ثُمَّ قَالَ يَا غُلَامُ أَعْطِهِ مَائَتِي دِينَارًا.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي السروي المازندراني (المتوفى 588هـ)، مناقب آل أبي طالب، ج 3، ص 416،

تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، ناشر: المكتبة والمطبعة الحيدرية، 1376هـ - 1956م.

مردی بر امام رضا علیه السلام گذشت و عرض کرد: به قدر مروت خود به من چیزی بده، حضرت

فرمود: [الان] برایم مقدور نیست، آن مرد گفت: به اندازه مروت من به من ببخش، حضرت فرمود: بله، ای غلام به او

دویست دینار بده.

د: رفع مشکل

رفع مشکلات دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی های امام رضا علیه السلام بوده است که علاوه بر رفع

مشکل غفاری، علم بی نظیر امام را نیز به اثبات می رساند:

عَنِ الْغِفَارِيِّ قَالَ: كَانَ لِرَجُلٍ مِنْ آلِ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُقَالُ لَهُ طَيْسٌ عَلَيَّ حَقٌّ
فَتَقَاضَانِي وَ أَلَحَّ عَلَيَّ وَ أَعَانَهُ النَّاسُ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ صَلَّيْتُ الصُّبْحَ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ
تَوَجَّهْتُ نَحْوَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ بِالْعَرِيضِ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْ بَابِهِ إِذَا هُوَ قَدْ طَلَعَ عَلَيَّ حِمَارٍ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ
رِدَاءٌ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ فَلَمَّا لَحِقَنِي وَقَفَ وَ نَظَرَ إِلَيَّ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ كَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ
فِدَاكَ إِنَّ لِمَوْلَاكَ طَيْسٍ عَلَيَّ حَقًّا وَ قَدْ وَ اللَّهُ شَهْرَنِي وَ أَنَا أَظُنُّ فِي نَفْسِي أَنَّهُ يَأْمُرُهُ بِالْكَفِّ عَنِّي وَ وَ اللَّهُ مَا قُلْتُ لَهُ
كَمْ لَهُ عَلَيَّ وَ لَا سَمَّيْتُ لَهُ شَيْئاً فَأَمَرَنِي بِالْجُلُوسِ إِلَى رُجُوعِهِ فَلَمْ أَزَلْ حَتَّى صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ وَ أَنَا صَائِمٌ فَصَاقَ صَدْرِي
وَ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ فَإِذَا هُوَ قَدْ طَلَعَ عَلَيَّ وَ حَوْلَهُ النَّاسُ وَ قَدْ قَعَدَ لَهُ السُّؤَالُ وَ هُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَيْهِمْ فَمَضَى وَ دَخَلَ بَيْتَهُ
ثُمَّ خَرَجَ وَ دَعَانِي فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ مَعَهُ فَجَلَسَ وَ جَلَسْتُ فَجَعَلْتُ أُحَدِّثُهُ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمَدِينَةِ وَ
كَانَ كَثِيراً مَا أُحَدِّثُهُ عَنْهُ فَلَمَّا فَرَغْتُ قَالَ لَا أَطْنُكَ أَفْطَرْتُ بَعْدُ فَقُلْتُ لَا فَدَعَا لِي بِطَعَامٍ فَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيَّ وَ أَمَرَ الْعُلَامَ
أَنْ يَأْكُلَ مَعِيَ فَأَصَبْتُ وَ الْعُلَامَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَمَّا فَرَغْنَا قَالَ لِي ازْفَعِ الْوَسَادَةَ وَ حُدِّ مَا تَحْتَهَا فَرَفَعْتُهَا وَ إِذَا دَنَائِرُ
فَأَخَذْتُهَا وَ وَضَعْتُهَا فِي كُمِّي وَ أَمَرَ أَرْبَعَةً مِنْ عِبِيدِهِ أَنْ يَكُونُوا مَعِيَ حَتَّى يُبْلِعُونِي مَنْرَلِي فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ طَائِفَ
ابْنِ الْمُسَيَّبِ يَدُورُ وَ أَكْرَهُ أَنْ يَلْقَانِي وَ مَعِيَ عَبِيدُكَ فَقَالَ لِي أَصَبْتُ أَصَابَ اللَّهُ بِكَ الرَّشَادَ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَنْصَرِفُوا إِذَا

رَدَدْتُهُمْ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْ مَنزِلِي وَ أَنَسْتُ رَدَدْتُهُمْ فَصَرْتُ إِلَى مَنزِلِي وَ دَعَوْتُ بِالسَّرَاجِ وَ نَظَرْتُ إِلَى الدَّنَائِرِ وَ إِذَا هِيَ ثَمَانِيَةٌ وَ أَرْبَعُونَ دِينَاراً وَ كَانَ حَقُّ الرَّجُلِ عَلَيَّ ثَمَانِيَةً وَ عِشْرِينَ دِينَاراً وَ كَانَ فِيهَا دِينَارٌ يَلُوحُ فَأَعْجَبَنِي حُسْنُهُ فَأَخَذْتُهُ وَ قَرَّبْتُهُ مِنَ السَّرَاجِ فَإِذَا عَلَيْهِ نَقْشٌ وَاضِحٌ حَقُّ الرَّجُلِ ثَمَانِيَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَاراً وَ مَا بَقِيَ فَهُوَ لَكَ وَ لَا وَاللَّهِ مَا عَرَفْتُ مَا لَهُ عَلَيَّ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي أَعَزَّنِي وَلِيَّهُ.

الكليني الرازي، محمد بن يعقوب بن إسحاق (المتوفى ۳۲۹ ق)، الكافي، ج ۱، ص ۴۸۷، صححه وعلق عليه

علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸هـ.

غفاری می گوید: مردی از خاندان ابی رافع غلام پیغمبر صلی الله علیه و آله که نامش طیس بود و از من طلبی داشت، طلب خود را مطالبه می کرد و پافشاری می نمود. مردم هم او را کمک می کردند، چون چنین دیدم، نماز صبح را در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم، و به امام رضا علیه السلام که در عریض [مزرعه ای در یک فرسخی مدینه] بود، روی آوردم.

چون نزدیک خانه اش رسیدم، آن حضرت پیدا شد، بر الاغی سوار بود و پیراهن و ردائی پوشیده بود، چون نگاهم به امام افتاد، از آن حضرت خجالت کشیدم. حضرت به من رسید و ایستاد و نگاه کرد، من سلام کردم، در حالی که ماه رمضان بود، عرض کردم: خدا مرا قربانت کند. غلام شما طیس از من طلبی دارد، و به خدا که مرا رسوا کرده است. من با خود گمان می کردم حضرت به او می فرماید: از من دست بردارد. به خدا که من نگفتم او چقدر از من می خواهد و نه نامی بردم.

حضرت به من فرمود: بنشین تا برگردم، من بودم تا نماز مغرب را خواندم و روزه هم بودم، [و از ناراحتی بابت این قضایا] سینه ام تنگی می کرد و خواستم برگردم که دیدم حضرت پیدا شد و مردم گرد ایشان بودند، گدایان بر سر راه او نشسته بودند و او به آنها صدقه می داد از آنها گذشت تا داخل خانه شد، سپس بیرون آمد و مرا صدا زد، من نزدش رفتم و داخل منزل شدیم، ایشان نشست و من هم نشستم، من شروع کردم و از احوال ابن مسیب که امیر مدینه بود و بسیاری از اوقات درباره او با حضرت سخن می گفتم، سخن گفتم، چون

فارغ شدم، حضرت فرمود: گمانم هنوز افطار نکردی؟ عرض کردم: خیر، برایم غذائی طلبید و جلویم گذاشت و به غلامش فرمود: تا همراه من بخورد. من و غلام غذا خوردیم، چون فارغ شدیم، فرمود: تشك را بردار و هر چه زیرش هست بردار، چون بلند کردم، اشرفی هایی در آنجا بود، من برداشتم و در آستینم نهادم.

حضرت دستور داد چهار تن از غلامانش همراه من بیایند تا مرا به منزل برسانند که عرض کردم: قربانت شوم، پاسبان و شبگرد ابن مسیب (امیر مدینه) گردش می کند و من دوست ندارم که مرا همراه غلامان شما ببیند، حضرت فرمود: راست گفتی، خدا تو را به راه راست هدایت کند. ایشان به آنها دستور داد هر وقت من گفتم، برگردند.

چون نزدیک منزل رسیدم و دلم آرام شد، آنها را برگرداندم و به منزل رفتم و چراغ طلبیدم، و به اشرفی ها نگریستم، دیدم چهل و هشت اشرفی است و طلب آن مرد از من بیست و هشت اشرفی بود، در میان آنها يك اشرفی جلب نظر کرد و من از زیباییش خوش آمد، او را برداشتم و نزدیک چراغ بردم. دیدم آشکار و خوانا روی آن نوشته است: بیست و هشت اشرفی طلب آن مرد و بقیه اش برای خودت است. به خدا که من نمی دانستم [و به او نگفته بودم] او [طیس] چقدر از من می خواهد، سپاس خداوند پروردگار جهانیان را که ولی خود را عزت بخشید.

ه: غذا دادن به دیگران

دعوت دیگران به همسفره شدن با آدمی، نشانه از کرم و جود فردی می باشد که صفتی بسیار پسندیده در شرع مقدس اسلام بوده و مورد تاکید اهل بیت علیهم السلام بوده است چنان چه در احوالات امام رضا علیه السلام آمده است:

مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَكَلَ أَتَى بِصَحْفَةٍ فَيُوضَعُ قُرْبَ مَائِدَتِهِ فَيَعْمِدُ إِلَى أَطْيَبِ الطَّعَامِ مِمَّا يُؤْتَى بِهِ فَيَأْخُذُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا فَيُوضَعُ فِي تِلْكَ الصَّحْفَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهَا لِلْمَسَاكِينِ ثُمَّ يَتَلَوُ هَذِهِ

الآيَةَ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ثُمَّ يَقُولُ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَيْسَ كُلُّ إِنْسَانٍ يَفْقَهُ عَلَى عَنقِ رَقَبَةٍ فَجَعَلَ لَهُمْ سَبِيلًا إِلَى الْجَنَّةِ يَأْطَعُونَ الطَّعَامِ.

الكليني الرازي، محمد بن يعقوب بن إسحاق (المتوفى ٣٢٩ ق)، الكافي، ج ٤، ص ٥٢، صححه وعلق عليه علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨هـ.

معمر بن خلاد مي گوید: موقعی که ابو الحسن، امام رضا عليه السلام بر سر خوانِ غذا می نشست، سینی بزرگی در کنار او می نهادند و ایشان از بهترین خوراکی هایی که در برابر ایشان می نهادند، از هر خوراکی سهمی برمی داشت و در سینی می نهاد و می فرمود تا برای مساکین ببرند سپس این آیه را می خواندند: از گردنه نجات بالا نرفته است و چه دانی که گردنه نجات کدام است؟ سپس می فرمودند: خداوند می داند که همه قدرت بر آزاد کردن بنده ندارند، راهی برای آنان به سوی بهشت قرار داده است و آن، غذا دادن است.

و: تکریم مهمان

بزرگداشت مهمان و تکریم او از توصیه های اخلاقی ائمه معصومین عليهم السلام بوده است و هر فردی، به خوبی این عمل نیز معترف است چنان چه در احوال امام رضا عليه السلام آمده است:

نَزَلَ بِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامِ ضَيْفٌ وَ كَانَ جَالِسًا عِنْدَهُ يُحَدِّثُهُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ فَتَغَيَّرَ السَّرَاجُ فَمَدَّ الرَّجُلُ يَدَهُ لِيُضْلِحَهُ فَزَبَرَهُ أَبُو الْحَسَنِ ع ثُمَّ بَادَرَهُ بِنَفْسِهِ فَأُضْلِحَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ إِنَّا قَوْمٌ لَا نَسْتُحْدِمُ أَضْيَافَنَا.

الكليني الرازي، محمد بن يعقوب بن إسحاق (المتوفى ٣٢٩ ق)، الكافي، ج ٦، ص ٢٨٣، صححه وعلق عليه علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الاسلاميه، تهران، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨هـ.

فردی نزد حضرت رضا عليه السلام مهمان شد که نزد ایشان نشسته بود. شبی با آن حضرت نشسته بود و صحبت می کرد که چراغ تغییری کرد، آن میهمان دست خود را دراز کرد تا چراغ را درست کند، آن حضرت دست خود را بالا برد و خودش آن چراغ را درست کردند و فرمودند: ما گروهی هستیم که میهمان خود را به کار نمی گیریم.

با دقت در این متن، آن حضرت حتی اجازه نفرمودند تا میهمانشان به اندازه درست کردن چراغ اذیت شود و این چنین در نهایت کرامت با میهمان خود برخورد کردند.

ز: آزاد کردن هزار بنده

آزاد کردن بنده نیز از جمله ویژگی هایی است که در سیره امام رضا علیه السلام نقل شده است چنان چه شبراوی، از علمای اهل تسنن در احوال حضرت رضا سلام الله علیه چنین نقل کرده است:

و يقال: إِنَّ عَلِيًّا الرَّضَا أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ.

الإتحاف بحب الأشراف، تأليف، جمال الدين شبراوي، ج ١ ص ٣١٢، تحقيق: سامي الغريبي، بي جا، بي تا.

گفته شده است که علی الرضا [سلام الله علیه] هزار بنده را آزاد کرده است.

ح: احترام به بنده

احترام به دیگران فارغ از هرگونه دین و اعتقادی از آموزه های اخلاقی جامعه بوده و دیگر ادیان و مذاهب نیز بدان معترفند. امام رضا سلام الله علیه نیز با همه افراد حتی بندگان و غلامان نیز برخورد یکسان همراه با احترام داشتند:

عِدَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَاسَانَ فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ الشُّوَدَانِ وَ غَيْرِهِمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ عَزَلْتَ لِهَؤُلَاءِ مَائِدَةً فَقَالَ مَهْ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَاحِدٌ وَ الْأُمَمُ وَاحِدَةٌ وَ الْأَبَ وَاحِدٌ وَ الْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ.

الكليني الرازي، محمد بن يعقوب بن إسحاق (المتوفى ٣٢٩ ق)، الكافي، ج ٨، ص ٢٣٠، صححه وعلق عليه

علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الاسلامية، تهران، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨هـ.

مردی از اهل بلخ می گوید: من در آن سفری که حضرت رضا علیه السلام به خراسان آمد، در رکاب آن حضرت بودم، روزی سفره ی غذا خواست و همه غلامان سیاه پوست و غیر آنها را بر سر سفره گرد آورد [تا با ایشان غذا بخورند] من گفتم: قربانت شوم، بهتر است برای اینها سفره ای جدا گانه بیندازید. حضرت فرمودند:

ساکت باش، زیرا پروردگار تبارک و تعالی یکی است [و همه بنده يك خدائیم] و مادر [ما همه] هم یکی است، و پدرمان هم یکی است، و پاداش ما هم در برابر کردار و اعمال است.

برخورد امام با فردي که درخواست جدا سازي سفره غلامان را داشت، حاكي از دقت ایشان در برخورد با همه حتي غلامان سیاه پوست است که درس مهمي براي همه مي باشد.

۳. علم امام

علم بي نظير امام رضا عليه السلام که برگرفته است علم خداوند متعال بوده است، از ویژگی هاي مهم آن حضرت بوده است که به برخي از موارد اشاره مي شود:

الف: علم امام در مجلس مأمون

علم امام عليه السلام و وسعت آن به نحوي بوده است که تمامی علما و بزرگان در مجلس مامون اعتراف به شکست کردند و علمي بي نظير ایشان مورد اعتراف و اعجاب همگان بوده است چنان چه از قول ابوالصلت چنین آمده است:

أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَعْلَمَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَلَا رَأَهُ عَالِمٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ بِمِثْلِ شَهَادَتِهِ وَ لَقَدْ جَمَعَ الْمَأْمُونُ فِي مَجَالِسٍ لَهُ ذَوَاتِ عَدَدِ عُلَمَاءِ الْأَذْيَانِ وَ فُقَهَاءِ الشَّرِيعَةِ وَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَغَلَبَهُمْ عَنْ آخِرِهِمْ حَتَّى مَا بَقِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا أَقَرَّ لَهُ بِالْفَضْلِ وَ أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِالْقُصُورِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ يَقُولُ كُنْتُ أَجْلِسُ فِي الرَّوْضَةِ وَ الْعُلَمَاءُ بِالْمَدِينَةِ مُتَوَافِرُونَ فَإِذَا أَعْيَا الْوَاحِدُ مِنْهُمْ عَنْ مَسْأَلَةٍ أَشَارُوا إِلَيَّ بِأَجْمَعِهِمْ وَ بَعَثُوا إِلَيَّ بِالْمَسَائِلِ فَأَجَبْتُ عَنْهَا.

الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن _ المتوفى ۵۴۸ ق_، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۶۴، تحقیق و

نشر: تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ .

من دانتر از علی بن موسی الرضا علیهما السلام را ندیدم و هر دانشمندی هم که با ایشان مجالست می

کرد، به این مطلب اذعان داشت، مأمون علماء ادیان و فقهاء شرع و متکلمان را در مجلسی گرد آورد و ایشان را

نیز دعوت کرد تا با آنان گفتگو کند، حضرت همه آنها را مجاب کرد، و همگان فضل و دانش وی را ستودند و عجز و ناتوانی خود را ثابت کردند. راوی می گوید از علی بن موسی الرضا علیهما السلام شنیدم که می فرمود: من در مدینه در روضه [پیامبر صلی الله علیه و آله] می نشستم و علماء مدینه نیز در آنجا زیاد بودند، هر گاه آنان در مسأله ای در می ماندند، به طرف من اشاره می کردند، و مسائل خود را سؤال می نمودند، و من هم به همه سؤالات آنها پاسخ می گفتم.

ب: وسعت علمی آن حضرت

در روایتی دیگر، مرحوم صدوق پیرامون وسعت علمی امام رضا سلام الله علیه روایتی را از ابراهیم بن عباس چنین نقل کرده است:

حَدَّثَنَا أَبُو ذَكْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْعَبَّاسِ يَقُولُ مَا رَأَيْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا عِلْمُهُ وَ لَا رَأَيْتُ أَغْلَمَ مِنْهُ بِمَا كَانَ فِي الزَّمَانِ إِلَى وَقْتِهِ وَ عَصْرِهِ وَ كَانَ الْمَأْمُونُ يَمْتَحِنُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ بِالسُّؤَالِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَيُجِيبُ فِيهِ وَ كَانَ كَلَامُهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَثِيلُهُ بِآيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ.

الصدوق، محمد بن علي بن الحسين (المتوفى ۳۸۱ ق)، الأمالي، ص ۷۵۸، تحقيق و نشر: قسم الدراسات

الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

ابراهیم بن عباس نقل می کند: ندیدم امام رضا علیه السلام از چیزی سؤال شود مگر آنکه می دانست و عالم تر از او در آن زمان ندیدم، مامون در هر سه روز، ایشان را با سؤال از هر چیز امتحان می کرد و آن حضرت به او جواب می داد، همه ی سخن او و جواب هایش از قرآن بود و مثل از آیات قرآن می آورد.

این روایت نیز علاوه بر اثبات علم بی نظیر امام، تسلط ایشان بر قرآن و بیان تمثیلات قرآنی را نیز به

اثبات می رساند.

ج: اعتراف مأمون به علم ایشان

فردی همچون مأمون که در دشمنی و عداوت با امام رضا علیه السلام زبانزد بود و ویژگی های آن

حضرت را دیده بود، این چنین لب به اعتراف گشود:

وَمَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ.

الشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان، (المتوفی ۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد،

ج ۲، ص ۲۶۱، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لتحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع -

بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م.

[مأمون گفت:] من فردی را عالم تر از این مرد [یعنی امام رضا علیه السلام] بر روی زمین ندیدم.

د: احاطه امام بر همه لغات

در حدیثی ابوصلت هروی که خادم و ملازم حضرت بوده است از احاطه امام بر لغات مختلف که یکی از

راه های شناخت حجت الهی است، حیرت زده بوده است:

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَ كَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَ

أَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لَعَنَ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَيَّ اخْتِلَافِهَا فَقَالَ يَا

أَبَا الصَّلْتِ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَي قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ أَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ ع أَوْتِينَا فَضْلَ الْخِطَابِ فَهَلْ فَضْلُ الْخِطَابِ إِلَّا مَعْرِفَةُ اللُّغَاتِ.

الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (المتوفی ۳۸۱ ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲،

ص ۲۵۱، تحقیق: تصحیح وتعلیق وتقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت -

لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

ابو الصلت می گوید: حضرت رضا علیه السلام با افراد، به زبان خودشان گفتگو می کرد، و به خدا قسم

فصیح ترین مردمان و عالمترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود، روزی به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول

خدا، در شگفتی از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط و آگاهی دارید، آن حضرت فرمود: ای اباصلت من حجت خدا بر بندگان او هستم، و خداوند حجتی بر قومی قرار نمی دهد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند، آیا این خبر به تو نرسیده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اوتینا فصل الخطاب» (نیروی دآوری و سخن قاطع به ما داده شده است)، پس آیا این نیرو جز معرفت به هر لغتی است؟

ه: عالم به لغت صقلبی و رومی

روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت متوجه صحبت دو غلام خود که به زبان

صقلبی و رومی صحبت می کردند، شدند:

عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ قَالَ: كَانَ غُلَامًا لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْبَيْتِ الصَّقَلْبِيِّ وَ رُومِيَّةً وَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرِيبًا مِنْهُمْ فَسَمِعَهُمْ بِاللَّيْلِ يَتَرَاظُونَ بِالصَّقَلْبِيَّةِ وَ الرُّومِيَّةِ وَ يَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَفْتَصِدُ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي بِلَادِنَا ثُمَّ لَيْسَ نَفْتَصِدُ هَاهُنَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ وَجَّهَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَى بَعْضِ الْأَطِبَّاءِ فَقَالَ لَهُ أَفْصِدْ فَلَانًا عِرْقَ كَذَا وَ أَفْصِدْ فَلَانًا عِرْقَ كَذَا وَ أَفْصِدْ هَذَا عِرْقَ كَذَا.

الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (المتوفى ٣٨١ق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢،

ص ٢٥٠، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت -

لبنان، سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٩٨٤م.

از یاسر خادم مروی است که گفت حضرت ابی الحسن علیه السلام غلامانی داشت که از اهل صقلب

(شهری در بلغارستان امروزی) و روم بودند، وقتی که نزدیک آنها، بود شنید که به زبان صقلبی و رومی صحبت

می کرده و می گویند: که ما در هر سال در شهر خود فصد می کردیم و در اینجا فصد نکرده ایم. چون صبح شد،

آن حضرت به یکی از اطباء مراجعه کرده و فرمود: رگ فلان غلام را و رگ فلان غلام و رگ فلان غلام را فصد

کن.

و: فارسي صحبت کردن ایشان

در روایتی دیگر، ابو هاشم جعفری، صقلبی و فارسی صحبت کردن آن حضرت را چنین بیان کرده است:
حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنْتُ أَتَعَدِّي مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَدْعُو بَعْضَ غُلَمَانِهِ بِالصَّقْلِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ.

الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه (المتوفى ٣٨١ق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٢٥١، تحقيق: تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٩٨٤م.

ابو هاشم جعفری می گوید: من با حضرت رضا علیه السلام هم غذا می شدم، گاهی بزبان صقلبی و فارسی بعض غلامان خود را صدا می زد.

ابن روایت نیز صحبت کردن امام رضا علیه السلام به زبان صقلبی و فارسی را به اثبات می رساند. بر اساس این سه روایت، فهم و صحبت کردن بر لغاتی غیر از عربی، نشانه از ویژگی خاص آن امام بوده است.

نتیجه:

ویژگی های منحصر به فرد وجود مقدس امام رضا علیه السلام من جمله زهد آن حضرت، سخاوت و کرم امام و علم بی نظیر ایشان بر اساس برخی از روایات در منابع امامیه بیان گردید که خود نوری در راستای شناخت بیشتر آن امام می باشد.

موفق باشید

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف